

محتوای کتابت رو قورت بده

برای بیشتر ما پیش آمده که با هدف آموختن سراغ کتابی برویم و چند وقت بعد حس کنیم محتوایی را که خوانده ایم به خاطر نداریم؛ در این پرونده نکاتی را مطرح کرده ایم تا با رعایت شان بتوانیم آن چهره‌امی خوانیم بهتر به خاطر بسپاریم



سیدمصطفی صابری | روزنامه نگار

پرونده

بسیاری از کتاب‌ها را می‌خوانیم که سرگرم شویم، اما در دنیای امروز که سرگرمی‌های فراوانی وجود دارد در بیشتر اوقات سراغ کتاب می‌رویم تا علاوه بر سرگرمی و حس کردن لذت شیرین مطالعه، چیزهایی را یاد بگیریم و در زندگی مان به کار بیندیم. اما افسوس آن‌چه از ایده‌ها، روش‌ها، مقایسه‌ها و آمارهای کتاب‌ها خوانده ایم در بیشتر اوقات فرار هستند و چند وقت بعد که سراغ شان می‌رویم از خاطرم مان رفته‌اند. برای همین ممکن است حس کنیم که بابت وقت مان ضرر کرده ایم و آن‌چه خوانده ایم برای مان کاربرد نداشته است. حسی که می‌تواند اشتباه باشد چون در هر حال همیشه بخشی از ایده‌ها و رویکردهای یک اثر در ناخودآگاه ما ثبت می‌شود و حتی اگر به درستی به یاد نیآوریم اما در بزنگاه‌های حساس زندگی برای مان کاربرد پیدا می‌کند. اما هر چه محتوایی را بهتر به خاطر بسپاریم، می‌توانیم خودآگاه و دقیق‌تر به آن رجوع کنیم و کمک بگیریم. برای همین حالا که همه از چرایی مطالعه آگاهیم، بد نیست درباره چگونگی آن بیشتر بدانیم. در این پرونده ما مرور چند تکنیک، بهتر به خاطر سپردن محتوای کتاب‌ها را یاد می‌گیریم.

۱ با دقت انتخاب کنیم

لازم نیست کتاب‌های زیادی را بخوانیم؛ در عوض می‌توانیم گزینه‌های خواننی‌تر آن‌چه را می‌خوانیم با طمانینه و حوصله باشد. پس موقع انتخاب کتاب سراغ مقدمه، فهرست، پیشگفتار و... برویم تا ببینیم موضوع کتاب دغدغه‌مان هست یا نه؟ کنجکاوی مان را تحریک می‌کند یا نه؟ خواندنی و جذاب است یا نه؟ شاید بد نباشد به صورت تصادفی چند صفحه از ابتدا، وسط و انتهای کتاب را بخوانیم و اگر انتخابش کردیم کمی به خودمان فرصت دهیم تا مطمئن شویم محتوا، نشر، ایده اصلی و... برای ما مفید و مناسب است یا نه؟ کتابی که از جنبه‌های مختلف با دقت انتخاب شده باشد می‌تواند به خوبی به خاطر سپرده شود. حتی می‌توانیم خلاصه نویسی اش کنیم و در بازه‌های مختلف سراغش برویم تا چکیده‌اش را بخوانیم و تا فایل‌های کتاب از داخل حافظه مان بیرون کشیده شوند.

۲ کاربردی و جذاب

بخش زیادی از مسیر به خاطر سپردن محتوای کتاب‌هایی که می‌خوانیم مربوط به انتخاب دقیق یک اثر است. در بخش قبل درباره نسبت محتوای یک کتاب با کنجکاوی و دغدغه‌های مان گفتیم؛ در کنار این موضوع، یکی دیگر از راه‌هایی که باعث ماندگار مفاهیم یک کتاب در ذهن ما می‌شود کاربردی و در عین حال جذاب بودن آن است. هر چقدر محتوای کتاب بازنگری روزمره ما، آن‌چه در قبال خودمان، خانواده و جامعه مان انجام می‌دهیم ارتباط بیشتری داشته باشد بهتر وارد رفتار و شئون مختلف زندگی مان شده و در خاطر مان ماندگار می‌شود. یک نکته مهم در این رابطه آن است که وقتی حس کنیم کتابی برای ما کاربردی است حین خواندنش تمرکز بیشتری هم داریم و آن را با دیگرانی که مثل ما هستند هم در میان می‌گذاریم و هر کدام از این‌ها در ماندگار شدن محتوایش برای ما موثر است.

۳ سراغ فهرست‌های عجیب نرویم

گفتم که یک کتاب باید به کنجکاوی و دغدغه‌های ما پاسخ دهد، جذاب و در عین حال کاربردی باشد. با این اوصاف زمان کمی برای مطالعه همه کتاب‌های خوب و به‌دربخور داریم و حیف است که اسیر یک سری فهرست‌ها مثل «صد کتابی که باید قبل از مرگ خواند»... بشویم. کتاب‌ها باید بر اساس نیازهای ما انتخاب شوند تا بازن ذهن و شخصیت ما را با محتوای شان تکمیل کنند و اثر گذار باشند، برای همین فهرست‌های کلیشه‌ای مثل «۱۰ کتاب برای اعتماد به نفس»، «۱۰ رمان عاشقانه برتر»... نمی‌تواند به ما عمق بدهد و در نتیجه محتوای شان ماندگار نمی‌شود.

۴ خلاصه نویسی کنیم

از دوران درس و دانشگاه، بارها و بارها در باره اهمیت خلاصه نویسی شنیده ایم. اما وقتی کتاب را برای خودمان و نه نمره بیشتر خلاصه می‌کنیم، در حقیقت جنبه‌هایی که به ذهن ما جهت می‌دهد و کنجکاوی مان را اغنامی کند را می‌موزد. خلاصه نویسی چند سطح دارد، از خط کشیدن زیر محتوا، یا خلاصه کردن حین

خواندن یا بعد از آن، حتی نوشتن نظر موافق و مخالف در گوشه کنار کتاب. برای این که یک کتاب ردپایی در ذهن ما بگذارد باید خودمان، دیدگاه‌های مان و... را در آن پیدا کنیم، در مقابل محتوا منفعل نباشیم و موضع بگیریم. حتی می‌توان گاهی خلاصه نویسی را به شکل موضوعی جلو برد. به‌طور مثال یک دفترچه برای موضوعی خاص داشته باشیم که محتوایش از کتاب‌های مختلف جمع‌آوری شده تا خود موضوع از جنبه‌های مختلف قابل دسترس باشد.

۵ به چند سوال مهم پاسخ دهیم

هر وقت کتابی را خواندیم به چند سوال مهم پاسخ دهیم و گوشه‌ای از کتاب یا در یک دفترچه بنویسیم. ایده‌های اصلی کتاب چه بود؟ دیدگاهش از چه موضوعی حمایت و چه رویکردی را نقد می‌کرد؟ موافقان و مخالفان این دیدگاه چه کسانی هستند؟ خواندن این کتاب چه فایده‌ای داشت؟ با چه بخش‌هایی از محتوا مخالف بودیم؟ چگونه می‌توان کتاب را برای یک دوست تعریف کرد؟ و... هر چند وقت یک‌بار می‌توانیم پاسخ‌مان به این سوالات را مرور کنیم تا از محتوای کتاب‌ها دور نشویم.

۶ مطالعه موضوعی داشته باشیم

گاهی می‌توانیم برای آن که در یک حوزه خاص تسلط داشته باشیم سراغ مطالعه موضوعی برویم. ما برای تسلط به موضوعات نیازی به حفظ کردن شان به سبک درس‌های شب امتحانی نداریم. بلکه لازم است ذهن مان را در خصوص یک موضوع و روز دهیم، کتاب‌های موافق و مخالف درباره یک موضوع را بخوانیم تا به درکی همه‌جانبه و دسته‌بندی شده از آن برسیم. در این حالت است که روی مفاهیم مسلطیم به جای آن که حفظ شان کرده باشیم و می‌توانیم بهتر از آن‌ها استفاده کنیم.

۷ دوباره اما با هدفی تازه بخوانیم

این که یک کتاب، خلاصه نویسی هایش، نسخه صوتی اش و... را دوباره بخوانیم و بشنویم تا محتوایش را مرور کنیم یک بحث است؛ اما گاهی لازم است با عبور از تجربیات مختلف زندگی، با درکی تازه از شرایط فردی، اجتماعی و بعد از مرور دستاوردهای تازه دنیا، سراغ یک موضوع برویم تا آن را با نگاهی تازه مرور کنیم و به شکل بهتری از محتوا برسیم. دوباره خواندن همیشه برای تثبیت آن‌چه بلد بودیم نیست و در بسیاری از اوقات می‌تواند به ما شناخت بهتر و حتی متفاوتی بدهد.

۸ گروهی بخوانیم و بحث کنیم

لذت مطالعه گروهی و بحث درباره آن‌چه خوانده ایم فراتر از مطالعه فردی است. هر وقت چیزی که خوانده ایم را برای دیگران توضیح می‌دهیم جنبه‌های دیگری از آن را کشف می‌کنیم و از طرفی زاویه دید دیگران هم نظر ما را در ترازوی نقد قرار می‌دهد. غیر از همه این‌ها،

مطالعه گروهی باعث می‌شود شوق بیشتری برای آموختن داشته باشیم. البته که منظور از مطالعه گروهی این نیست که دور هم جمع شویم و کتاب را از رو بخوانیم، بلکه باید کتاب را خوانده باشیم و در دور همی محتوایش را به بحث بگذاریم.

۹ مطالعه گروهی را شبیه‌سازی کنیم

گاهی جمعی را که با آن‌ها محتوایی را به بحث بگذاریم سراغ نداریم، اما اپلیکیشن‌های کتابخوانی، فروم‌ها و اتاق‌های گفت‌وگوی زیادی هستند که در آن مخاطبان حرفه‌ای و آماتور درباره کتابی نظر داده‌اند، آن را نقد کرده‌اند، بخش‌های جالبش را انتخاب کرده‌اند و... اگر در زمان مکان مناسب با حوصله کتابی را خوانده باشیم، چند وقت بعد با مراجعه به نظرات دیگران می‌توانیم تا حد زیادی محتوا را در ذهن مان تثبیت کنیم.

۱۰ یادگست شخصی در دست کنیم

گاهی می‌توانیم در زمان خوب مطالعه کنیم و در زمان‌های مرده مثل زمانی که در اتوبوس، مترو و تاکسی هستیم بخش‌های جذابی از کتاب را مرور کنیم. برای این کار کافی است به روش‌هایی که قبلاً گفته شد کتاب را خلاصه کرده باشیم، به چند سوال مهم درباره آن پاسخ داده باشیم و این‌ها را ضبط کنیم تا بعداً گوش کنیم.

۱۱ به چرایی و چگونگی‌ها اهمیت بدهیم

متأسفانه در نظام آموزشی ما تا سال‌ها نمره خوب گرفتن دلیل بر درس خواندن بود و به این که یک دانش آموز چه در کی از مباحث داشته اهمیتی داده نمی‌شد. برای همین حتی ریاضی را هم مثل تاریخ می‌خواندیم و اهل این که چند گام را برای حل یک مسئله شخصی، درسی یا کاری طی کنیم نبودیم. برای همین عادت داریم بعد از درس و دانشگاه هم همین‌طور مطالعه کنیم. کمتر در مدارس و دانشگاه مباحث به بحث گذاشته می‌شد. کار عملی و پژوهشی که در کمترین حد بود. خوشبختانه و مدتی است برخی از این نواقص آموزشی در کشور مارتع شده. اما هنوز در رفتار بسیاری از ما وجود دارد. برای همین حین مطالعه به روابط عناصر موجود در یک موضوع به‌ویژه چرایی و چگونگی‌ها اهمیت نمی‌دهیم. دنبال درک استدلال‌ها نیستیم و در مواقعی هم در برابر عنوان نویسنده مرعوبیم و فراموش می‌کنیم ممکن است او هم نظر اشتباهی داشته باشد. همه این اشتباهات ما را از یک مطالعه عمیق، کاربردی و در عین حال ماندگار که بتوان ردپایش را در زندگی روزمره پیدا کرد دور می‌کند.

۱۲ فلش بک بزنییم...

در شروع هر مطالعه کمی به عقب برگردیم و مرور کنیم چه خوانده ایم. به خاطر داشته باشیم بسیاری از اوقات مطالعه در ناخودآگاه ما اثر می‌گذارد. لازم نیست در یک بحث کاری، حین تربیت فرزند و... مدام دنبال ارائه منبع از آثار برجسته باشیم چون این کار صرفاً تظاهر به دانایی است، کافی است حرف در دست را بگوییم حتی اگر ندانیم آن را چه زمانی و کجا خوانده ایم.

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان رضوی

پنجشنبه ۲۱ تیر ۱۴۰۳

۵ محرم ۱۴۴۶ • ۱۱ جولای ۲۰۲۴

شماره ۲۱۵۳۵

۲۷۵۴

قصه اولین دوچرخه کتاب‌فروشی ایران

مریم صالح هنرمند گرافیکست و طراح فرش است که با هدف ترویج مطالعه، کتاب‌فروشی سیاری درست کرد و کتاب‌ها را بین مردم می‌برد

هنر پرونده

گاهی برخی از کارها خیلی سخت به نظر می‌رسند؛ آن قدر که آدم ترجیح می‌دهد کنج آرامی که دارد را برای یک ایده جذاب اما نشدنی رها نکند. اما مریم صالح که گرافیک خوانده و کارش طراحی فرش است از آن جنس آدم‌ها نیست. این گرافیکست ۳۳ ساله که از ۸ صبح تا ۴ بعد از ظهر مشغول طراحی نقش‌ونگار فرش‌های زیبا است خودش کمر همت بسته و یک رویای جذاب یعنی فروش کتاب با دوچرخه را محقق کرده؛ آن‌هم هر روز و بعد از ۸ ساعت کار سنگین. گفت‌وگوی ما با این خانم پر تلاش در ادامه بخوانید.



ساختم چون می‌خواستم رها باشم و هر جایی خواستم بروم و به مردم کتاب معرفی کنم. من خواندن کتاب را خیلی دوست دارم، آگاهی فوق‌العاده‌ای از کتاب جذب می‌کنیم. خودم در مقطعی از زندگی ام به خاطر نداشتن آگاهی ضربه‌های زیادی خوردم. مادر عوض شدند حاله داشتیم دوچرخه و کتاب‌ها باعث شدند حال خوب شود. پس می‌خواستم کاری کنم که حال بقیه هم خوب شود، با آن‌ها معاشرت کنم، قصه زندگی‌شان را بشنوم، کتاب پیشنهاد کنم و... ما باید در زندگی کمال‌گرایی را کنار بگذاریم و در هر لحظه کار خوبی که از دست مان برمی‌آید را انجام دهیم.

از شهرهای مختلف به دیدن می‌آیند دوست دارم، بدانم خانم صالح چه باز خوردی از کارش گرفته، خودش می‌گوید: «همه جور باز خوردی داشتم. برخی‌ها تشویقم کردند، برخی به اشتباه رفتند سراغ ترجمه، عده زیادی خوشبختانه حمایت کردند و انرژی دادند. متأسفانه گاهی بعضی‌ها هم اذیتم می‌کنند یا رفتارشان باعث دلسردی می‌شود. اما قشنگ‌ترین بخش ماجرا این است که بعضی‌ها از شهرهای دیگر من را در اینستاگرام دنبال می‌کنند و وقتی به شیراز می‌آیند به دیدن من هم می‌آیند. بعد هم در اینستاگرام می‌گذارند و از من و نوع فعالیتیم می‌گویند.»

اطرافیان اولش واکنش مثبتی نداشتند اما... شاید مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین بازخورد برای خانم صالح واکنش نزدیکانش باشد که از قضا در ابتدا مثبت هم نبوده، خودش می‌گوید: «در شروع فعالیتیم برای نزدیکان در شرایط سخت بود، می‌گفتند تو طرح فرشی، چرا دست‌فروشی کنی؟ اما بعد از مدتی وقتی نظرات مردم را در مراوده حضوری با در فضای مجازی دیدند حس‌شان تغییر کرد. به‌رحال حضور در کنار مردم به بهانه کتاب هر روز به‌خاطر شیرین دارد. بهترینش هم وقت‌هایی است که بچه‌های کار می‌آیند تا با کتاب‌ها آشنا شوند.»

من مروج کتابم نه کتاب‌فروش دوست دارم بدانم این خانم پراکنیزه و پرتلاش شیرازی خودش را فروشنده کتاب می‌داند یا مروج کتاب؟ می‌گوید: «من یک مروج کتاب هستم. البته دوست دارم بعد از این که بیشتر شناخته شدم و وضعیتم تثبیت شد کتاب‌های بیشتری بیآورم تا هر کسی دوست داشت کنارم بنشیند و کتاب بخواند.

به خصوص کتاب‌هایی در حوزه زنان و...، همین حالا هم از مردم می‌خواهم اگر نمی‌خواهند کتابی را بخرند کمی ورق بزنند و درباره‌اش صحبت کنیم. متأسفانه دید برخی از مردم به کتاب‌ها درست نیستند. گاهی دنبال کتاب‌هایی هستند که برای شان معجزه کند و به اصطلاح روان‌شناسی بازاری باشد، اما من پیشنهادهای بهتری به آن‌ها دارم تا با کتاب‌های بهتر آشنا شوند. برای همین ترویج کتاب برای من اولویت دارد.»

عاشق طبیعت، ساخت‌ساز و دوچرخه‌سوار

از او می‌خواهم کمی از خودش بگوید، با ذکر این نکته که عاشق طبیعت و دره نوردی انجام می‌دهم می‌گوید: «علاوه بر طراحی فرش و کتاب‌فروشی، یک جورهایی تور هم برگزار می‌کنم و از هر فرصتی استفاده می‌کنم تا بزمن به دل طبیعت». در پیچ خانم صالح پستی را می‌بینم و می‌فهمم که او خودش کتابفروشی سیار را ساخته و به دوچرخه متصل کرده، در این بار می‌گوید: «خب کارهای فنی را هم خیلی دوست دارم و چند ساله است کار ساخت سازهای سنتی انجام می‌دهم. یعنی اول آموزش می‌بینم و بعد سازی می‌سازم. تازه مدرک صنعتگری دارم. راستش آرزو دارم بتوانم کارگاهی برای خودم داشته باشم». وقتی تعجب من را از این همه مشغله می‌بیند می‌گوید: «دوست دارم زمان آزاد داشته باشم تا بیشتر در زمینه هنر فعالیت کنم؛ علاوه بر ساخت ساز به نقاشی و سازهای چوبی هم علاقه دارم. تازه اهل ورزش هم هستم، به خصوص دوچرخه‌سواری.»

قصه من و کتاب‌فروشی سیار

می‌رویم سراغ بحث این که ایده ساخت یک کتاب‌فروشی سیار چه‌طور به ذهنش خطور کرد. می‌گوید: «خیلی دوست داشتم یک ون داشتم تا تبدیلیش می‌کردم به کتاب‌فروشی. خیلی تلاش هم کردم که بتوانم یک‌ون قدیمی بخرم ولی به‌خاطر مسائل مالی نتوانستم. با خودم فکر کردم دیدم که ون نشد، برای راه‌اندازی مغازه هم کلی سرمایه لازم است. این‌جا بود که یک‌پو به ذهنم رسید با امکانات خودم یک کاری انجام دهم. می‌دانستم که در خارج از کشور کتابفروشی سیار زیاد است، اما تا الان در ایران با هیچ‌چیز چیزی مواجه نشده بودم و با خودم گفتم چه بهتر من اولین کتاب‌فروشی سیار با دوچرخه را در ایران راه‌بندازم.»

خیلی خرابکاری کردم تا کتاب‌فروشی را ساختم

در نگاه اول خانم صالح سازهای فلزی را به دوچرخه متصل کرده؛ به همین راحتی. اما ساخت این کتاب‌فروشی سیار در دسرهای زیادی داشته که بهتر است از زبان خودش بشنوید: «زمانی که کار ساخت را شروع کردم رفته‌آهن دسته دوم خریدم و با یکی از دوستانم که در نوردی می‌رفتیم شروع به ساختن کردیم. خیلی هم خراب کردیم، هی ساختیم و هی نشد، چون بلد نبودیم؛ در نهایت بخشی از چیزی که می‌بینید را با کمک یک کابینت‌ساز ساختم. بماند که هیچ کس نمی‌دانست در حال ساخت چه چیزی هستیم چون می‌دانستم نظر منفی می‌دهند و امیدم کم‌رنگ می‌شود.»

چرا ترکیب کتاب‌فروشی و دوچرخه؟

بد نیست بدانید کار ساخت کتاب‌فروشی خانم صالح در روزهای سرد بهمن ماه تمام می‌شود، اولین فیلم را که از پایان کار منتشر می‌کند بازخوردهای مثبت زیادی می‌گیرد. اما بشنوید از این که چرا دوست داشته به مردم کتاب بفروشد: «کتاب‌فروشی سیار را